

دانش آموزان در «شبکه کار»

فرار از مدرسه برای روزی ۳ هزار تومان

عصر جامعه
هدی هاشمی
خبرنگار

ساعت دوازده ظهر است. اگر پای کرونا در میان نبود؛ شاگردان آقای معلم باید در این ساعت سر کلاس درس بودند نه به‌عنوان زباله گرد یا شاگرد مکانیک در اطراف شهریار...

«دانش‌آموزان این منطقه بیشترشان کارگرند. زنگ آخر که می‌شد برخی از دانش‌آموزانم التماس می‌کردند؛ که زودتر کلاس درس را ترک کنند ما هم می‌دانیم که می‌خواهند سرکار بروند، حالا که مدارس به خاطر کرونا تعطیل شده تعداد دانش‌آموزانی که کار می‌کنند هم بیشتر شده است. وقتی خوردن یک پیتزا یا ساندویچ برای یک دانش‌آموز آرزو است آنها چاره ای ندارند تا حداقل خرج تحصیل و مخارج روزمره خودشان را در بیاورند.»

این‌ها روایت دو معلمی است که سال‌هاست در منطقه امیریه شهریار تدریس می‌کنند. با علی بهشتی نیا و محمد فتحی راهی خیابان‌های شهریار شدم تا شرحی از زندگی دانش‌آموزانی داشته باشم که صبح در نقش سرپرست خانوار از خانه برای به‌دست آوردن یک لقمه نان خارج می‌شوند و عصر با تنی خسته و اندک پولی به خانه برمی‌گردند. در خیابانی هستم که دهها دانش‌آموز این دو معلم کارگری می‌کنند. برایشان هم فرقی نمی‌کند که شاگرد مکانیک باشند یا باتری ساز؛ عده‌ای اما کارگر کارگاه‌های زیر زمینی اند، برخی کارگر ساختمان و چندتایی هم زباله گرد. برایشان هم فرقی نمی‌کند که چه کاری انجام می‌دهند فقط می‌خواهند کمک خرج خانواده باشند. در خیابان امیریه چند تعمیرگاه، باتری‌سازی و تعویض روغنی است. حالا حوالی ظهر است و زمان استراحت کارگران این خیابان است برخی از دانش‌آموزان آقای معلم گوشه خیابان سایه‌ای پیدا کرده‌اند و دو به دو حرف می‌زنند ما را که می‌بینند با هم داخل تعمیرگاه قدیمی می‌شویم. تعمیرگاه که نه بلکه حیاطی بزرگ و مخروبه. نه ماشینی در حیاط گاراژ است و نه از سر و صدای صافکاران خبری است. ته این حیاط هشت دانش‌آموز آقای معلم روی زمین نشسته‌اند و صاحبکار هم روی مبلی مندرس. دانش‌آموزان تا معلمشان را می‌بینند به سمتش می‌آیند و سلام می‌کنند همه‌شان لباس‌های یک دست آبی سرهم به تن دارند. چندتایی‌شان در این تعمیرگاه کار می‌کنند و چند تایی دیگر در تعویض روغنی هستند. کنار ما ایستاده‌اند و آرام و قرار ندارند با سروصورتی که همه جایش با روغن ماشین سیاه شده. محمد، علی، یاسر، متین، مهدی، سجاد و... همه هم مدرسه‌ای هستند.سن و سالشان متفاوت است اما دردشان یکی. برخی‌ها چند سالی است که کار می‌کنند و برخی‌های دیگر از همان روزی که مدرسه به بهانه کرونا تعطیل شده راهی بازار کار شدند. یعنی برخی از این دانش‌آموزان تعطیلی مدارس را مشابه تعطیلی تابستان تصور می‌کنند و معتقدند که باید کمک خرج خانواده باشند. محمد دو ماهی می‌شود که کار می‌کند. او از بقیه‌شان سروزبان‌دارتر است ۱۷ سال دارد در هنرستان و در رشته کامپیوتر درس می‌خواند. از او می‌پرسم که حالا باید سرکلاس آنلاین مدرسه باشد و می‌خندد می‌گوید: - اگر کار نکنم درس هم نمی‌تونم بخونم.

■ **در این مدت چطور درس می‌خواندی؟** صبح‌ها می‌یام سرکار تا عصر. بعد هم از بچه‌ها پیگیری می‌کنم.

■ **به درست می‌رسی؟** نه والله . شب‌ها درس می‌خونم. اما راستش درسم خوب نیست. ولی خدا را شکر معلم‌ها با ما راه میان.

■ **چقدر حقوق می‌گیری؟** هفته‌ای ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان

کنار محمد پسرکی با جثه نحیف ایستاده که مدام این پا و آن پا می‌کند. هی از گاراژ بیرون می‌رود و می‌آید. خودش می‌گوید: می‌ترسد صاحب کارش عصبانی شود: خانم میشه از من بپرسید تا زودتر برم می‌ترسم صاحب کارم ناراحت بشه. حمیدرضا ۱۴ ساله و کلاس هشتم است. او به همراه یکی دیگر از همکلاسی‌هایش در باتری‌سازی کار می‌کند. پول چندانی نمی‌گیرد؛ هفته‌ای ۲۰ هزار تومان. این پول هفتگی همه دارایی حمید رضا است که به مادرش می‌دهد تا برای دو برادر کوچکتر از خودش هزینه کند. او در این باره می‌گوید: دوست نداشتم کار کنم. اما پدرم معتاده و ۱۲ بار هم کمپ رفته تا ترک کنه. پول کمپ را هم مادرم با قرض جور می‌کرد اما هربار که برمی‌گشت دوباره مواد مصرف می‌کرد. با این وضعیت بد مادرم در خانه قالی می‌بافد. پول قالیبافی زیاد نیست مادرم خیلی سعی می‌کنه که خرج تحصیل ما را جور کنه اما هزینه‌های زندگی بیشتر از این حرف‌هاست برای همین تصمیم گرفتم کار کنم. هرچی می‌گیرم به مادرم می‌دهم تا حداقل بتوانیم برای یک هفته خودمان را سیر نگه داریم.

■ **حقوقت کم نیست؟** کمه. اعتراض هم کنیم صاحبکارمون عصبانی میشه و اخراجمون می‌کنه.

■ **چند ساعت کار می‌کنید؟** از ساعت ۹ صبح کارمون شروع میشه. شب‌ها هم تا هر وقت کار باشه می‌مونیم. بعضی وقت ها تا ۱۲ شب هستیم.

■ **سرکار اذیتت نمی‌کنند؟** نه اصلاً.

■ **درس‌هایت را چطور می‌خوانی؟** قبل از کرونا صبح‌ها مدرسه می‌رفتم، زنگ آخر سعی می‌کردم زودتر از کلاس خارج شم تا به کارم برسم. الان هم که گوشی ندارم.

■ **چند وقته که کار می‌کنی؟** هفت ماهی می‌شه.

به چهره عجیب غریبم نگاه می‌کند و با خنده و شیطنت نوجوانی ادامه می‌دهد: چرا تعجب کردین. خیلی از بچه‌ها همینجوری هستن.

آقای معلم خودش چند قدمی جلوتر می‌آید و از خاطرات کاری دوران تحصیلش می‌گوید اینکه از اول راهنمایی تا زمانی که دانشگاه قبول شد، کار کرد. علیرضا بهشتی نیا خودش در همین منطقه به دنیا آمده و از همان کودکی دلش می‌خواست که معلم شود. او روزها به مدرسه می‌رفت عصرها هم دستفروشی می‌کرد . می گوید: هرباری که شهرداری جنس‌هایم را جمع می‌کرد با ترس و لرز به خانه می‌رفتم پدرم ناراحت می‌شد و فکر می‌کردم نمی‌توانم جنس‌هایم را نگه دارم. خیلی از بچه‌های اینجا عادت به کار دارند اگر خودشان هم نخواهند مجبورند کار کنند. آقای معلم تجربه کاری بسیاری با دانش‌آموزانی دارد که کار می‌کنند. او از ابوالفضل می‌گوید که به زور پدرش تا صبح زباله گردی می‌کرد و صبح‌ها در کلاس درس می‌خوابید، یا محسنی که با پدرش شب‌ها ضایعات جمع می‌کرد، از امیر حسینی که به خاطر اعتیاد پدرش مجبور است تا ساعت ۱۱ شب در یک ساندویچ فروشی کار کند:

■ مشکلات مالی آنقدر زیاد است که دانش‌آموز اصلاً نمی‌تواند درس بخواند. تعداد دانش‌آموزانی که کار می‌کنند آنقدر در مدرسه ما زیاد است که نمی‌دانیم دست کدامشان را بگیریم. یک ساعت که گذشت وقت استراحتشان که تمام شد صاحب کار صدایشان می‌زند. بچه‌ها هر کدام به سمت مغازه‌هایی که در آن کار می‌کنند راه می‌افتند. ما هم به راسته پلاستیک فروش‌ها می‌رویم در این راسته هم دانش‌آموزانی کار می‌کنند. درمیان راه آقای معلم از تجربه کار با دانش‌آموزانی می‌گوید که صبح‌ها در کلاس درس از خستگی کار خوابشان می‌برد. مهندس فتحی در این باره می‌گوید: تعداد کودکان کار در زمان کرونا افزایش پیدا کرده است خیلی از دانش‌آموزانم در این دوماه کار را شروع کردند برخی هایشان گفتند که دیگر به مدرسه نمی‌آیند. فتحی از دانش‌آموزانی می‌گوید که همیشه چند دقیقه زودتر از دیگر دانش‌آموزان کلاس را ترک می‌کردند خیلی‌هایشان با آقای معلم چانه می‌زدند تا زودتر بتوانند در محل کار خود آماده شوند. خیلی وقت‌ها التماس می‌کردند که تکالیف‌شان کمتر باشد یا اگر امتحانی دارند آقای معلم هوای آنها را داشته باشد. در روزهای کرونایی اما وضعیت کلاس‌های آنلاین آقای معلم به گونه‌ای دیگر بود. او متوجه شد که نیمی از دانش‌آموزانش در چند کلاس هیچ روزی آنلاین نمی‌شوند برای همین پیگیر دانش‌آموزانش شد و فهمید که خیلی هاشان کار می‌کنند: «با مدیر تماس گرفتم و اعلام کردم یکسری از اسامی در شبکه حاضر نیستند مدیر هم اعلام کرد دو حالت برای این دانش‌آموزان وجود دارد یا کارگرند یا حالا که فصل میوه چینی است به باغ رفته‌اند و کارگر روزمزد شده‌اند.

بیشتر بچه‌ها غیبت دارند آنها از صبح زود تا غروب مشغول کارهستند و دیگر انرژی برای مشق نوشتن ندارند. » همین‌ها را می‌گوید و وارد مغازه پلاستیک فروشی می‌شویم. دو دانش‌آموز این معلم کارگر این مغازه هستند. هفتم که تمام شد محمد فهمید که هزینه درس و مدرسه‌اش امان خانواده‌اش را بریده برای همین شال وکلاه کرد تا برای خودش کاری پیدا کند. او در چند ماه گذشته توانست در مغازه پلاستیک فروشی برای خودش کاری پیدا کند. محمد هوای دوستش را هم داشته او تا فهمید که سجاد نیاز به کار دارد با صاحبکارش صحبت کرد و حالا سجاد دو ماهی است که کارگر این مغازه شده: «مدارس که تعطیل شد به دوستم گفتم بهتره کار کنیم.» به محمد اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «برایم همین جا کار پیدا کرد ماهی ۶۰۰ تومن می‌گیرم و کمک خرج خونه شدم. اینجا که هستیم سعی می‌کنیم باهم درس بخونیم اما خسته میشیم. خیلی سخته.»